

ای تو مثل نم نم باران مطهر
ای تو مثل خنده گلها معطر
خشت خشت خانه ها و کوچه هامان
باز می خواند تو را مولای خوبان
باز هم اینجا یتیمی دل شکسته
چشم در راحت کنار در نشسته
تا بیایی مهربان مانند بابا
نیمه شب با کوله بار نان و خرما
یک شب اما کوچه را گشتم نبود
دیگر ای مرد شبیه نور و دریا
تیغ شب با فرق خورشیدم چه کردی
با همان بیدار مرد نیمه شب ها
یا علی از بسترت برخیز و بنگر
کاسه های شیر و بغض کودکان را
سالها خون جگر خوردی و آخر
ریخت از فرق سرت یکباره مولا
ای خدا می خواهد از هم بگسلاند
یاد مولا بند بند سینه ام را (۲)